

جستاری در مآخذشناسی برخی از اندرزهای بوستان

عصمت خوئینی^۱ - سجاد رحمتیان^۲

چکیده

سعدی از شاعرانی است که برای موعظه و ارشاد مردم جایگاه ویژه‌ای قائل شده‌است و از میان آثارش، سراسر بوستان را به پند و اندرز در موضوعات مختلف حکمی و اخلاقی اختصاص داده‌است؛ یقیناً وی در سرودن این اثر و بیان نکات اخلاقی آن، مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر برخی منابع پیش از خود قرار گرفته‌است و احیاناً از مطالب آن‌ها استفاده‌هایی نیز کرده‌است. هدف اصلی این گفتار آن است که به بررسی زمینه و منشأ اندرزهای موجود در بوستان بپردازد و نشان دهد که سعدی هنگام بیان پندهای این اثر تحت تأثیر کدام دسته از متون و آثار قرار داشته‌است؛ بدین منظور سعی شده‌است تا با جست‌وجو و پژوهش در منابعی که کمابیش به موضوع اندرزگویی اختصاص یافته‌اند، رگه‌هایی از تأثیرپذیری سعدی از مطالب اخلاقی و اندرزی آن‌ها کشف و استخراج شود؛ از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق می‌توان به تأثیرگذاری غیرمستقیم برخی اندرزنامه‌های پهلوی (نظیر اندرزهای آذرباد مارسپندان و اندرزنامه بزرگمهر) و نیز تأثیرپذیری مستقیم سعدی از آثار حکمی و اخلاقی برخی شاعران و نویسندگان پیش از خود اشاره کرد؛ از این میان تأثیرپذیری سعدی از اندرزهای ابوشکور بلخی، فردوسی و عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر چشمگیر و شایان توجه است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، سعدی، بوستان، مآخذشناسی، اندرزنامه نویسی.

۱- مقدمه

بوستان یا سعدی‌نامه منظومه‌ای تعلیمی و اخلاقی است که سعدی آن را در سال ۶۵۵ هجری قمری سروده، به اتابک ابوبکر بن سعد زنگی تقدیم کرده‌است؛ این آثار «از حیث مطلب پرمایه‌ترین اثر سعدی است؛ در خلال آن بلندی مقصد،

۱؛ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران e.khoeini@yahoo.com

۲؛ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران Rahmatian.s@yahoo.com

استواری فکر، نشر فضایل روحی و اجتماعی و بالجمله روح بزرگوار وی هویدا می‌شود» (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۴۹). سعدی در این مثنوی بیش از هر موضوع دیگری به دنبال نشر فضایل اخلاقی بوده‌است و بدین منظور همه ابیات آن را به نوعی به پند و اندرز اختصاص داده‌است. درباره وی می‌توان گفت: «اصولاً زبان سعدی زبانی است که همواره به نصیحت می‌گردد و خصلت اندرزآمیزی و حکمت‌گویی طبیعی آن است» (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۴۵۰)؛ فارغ از این سخن که اندکی با تسامح گفته شده - زیرا سعدی شاعری عاشق‌پیشه نیز هست و بخش زیادی از اشعارش را به این موضوع اختصاص داده‌است و نمی‌توان صرفاً او را شاعری موعظه‌گر دانست - در اهتمام سعدی به پند و اندرزگویی علاوه بر تحصیل وی در نظامیه بغداد و وظیفه موعظه و ارشاد، دلیل دیگری نیز نهفته‌است که آن را باید در اوضاع و احوال جامعه ایران، مقارن حمله مغول و آشوب‌ها و هرج و مرج‌های آن دوران جست‌وجو کرد: «سعدی دنیای عصر را گمراه، بیمار و محتاج هدایت و تربیت یافت و پنداشت تا وقتی نیازش به رفع ظلم و تبعیض و توهم باقی است، حکمت راستین جز آنچه تعلق به تربیت و اخلاق دارد، به کار دیگری نباید پردازد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

هر شاعر و نویسنده بزرگی در راه خلق آثارش تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم برخی منابع و آثار پیش از خود در آن زمینه قرار دارد. این امر بویژه در حوزه آثار تعلیمی و پند و اندرز که در آن تصویرآفرینی به حداقل می‌رسد نمود بیشتری دارد. شیخ اجل، سعدی، نیز از این قاعده مستثنی نیست و ناگفته پیداست که وی نیز در بیان اندرزهای بوستان به برخی منابع پیش از خود نظر داشته‌است و از آن‌ها به روش‌های مختلف استفاده کرده‌است. هدف اصلی این پژوهش نیز آن است که نشان دهد سعدی در بیان پندهای خود در بوستان از چه منابعی استفاده کرده‌است و اندرزهای این اثر تحت تأثیر کدام دسته از متون و آثار بیان شده‌است.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا مضامین و تعابیر اندرزی بوستان استخراج و طبقه‌بندی شد. سپس نوشته‌های بر جای مانده از زبان پهلوی و آثار ادبی دوره اسلامی (تا پیش از عصر سعدی) که کمابیش به موضوع اندرزگویی اختصاص یافته بودند، مطالعه و بررسی شدند و اندرزهای موجود در آن‌ها نیز استخراج و دسته‌بندی شد؛ پس از آن به کمک مضامین و تعابیر اندرزی دسته‌بندی شده، سعی شد اشتراکات و همانندی‌های اندرزی میان بوستان و این منابع استخراج شود. در نهایت آثاری به عنوان منابع تأثیرگذار بر اندرزهای بوستان همراه با شواهد و نمونه‌های کافی برای اثبات این اثرپذیری‌ها معرفی شد؛ در برخی موارد عیناً برخی واژه‌ها و تعابیر یک اندرز در نمونه مشابه آن در بوستان تکرار شده‌است. همچنین صرف وجود یکی دو مورد تشابه، ملاک عمل قرار نگرفته‌است، زیرا در این صورت آن را می‌توان بر سبیل توارد، تشابه موضوعی و... قلمداد کرد. در بیشتر موارد نیز برای پرهیز از اطباب، به ذکر چند نمونه بسنده شده‌است.

۳- پیشینه پژوهش

درباره بررسی مآخذ اندرزهای بوستان تا کنون چند اثر به نگارش درآمده‌است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- سبزیان پور، وحید. (۱۳۹۰). تأثیر دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در ادب فارسی با تکیه بر باب هفتم بوستان سعدی: نویسنده در این مقاله سرچشمه‌های فکری سعدی را در بیان مسائل تربیتی، در میان برخی منابع عربی که خود

نیز به میزان زیادی تحت تأثیر منابع ایرانی پیش از اسلام قرار داشته‌اند، جست‌وجو کرده‌است.

- سبزیان پور، وحید. (۱۳۹۰). بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی: این مقاله تکمله‌ای بر مقاله فوق است.

- گذشتی، محمدعلی و اردستانی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). دو خورشید در یک آسمان، سنجش اندرزهای فردوسی در شاهنامه و سعدی در بوستان: در این مقاله به موضوعاتی نظیر اسطوره و تمثیل در شاهنامه و بوستان، برخی پندهای همانند در این دو اثر و... پرداخته شده‌است.

۴- مأخذ و منابع برخی اندرزهای بوستان

سعدی در انتخاب قالب و وزن بوستان از سنت‌های پیشینیان پیروی کرده‌است. اندرزگویی و بیان نکات اخلاقی در ادب فارسی بیشتر در قالب مثنوی رایج بوده‌است مانند کلیله و دمنه منظوم رودکی؛ بحر متقارب نیز که وزن شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی است، از مدت‌ها قبل از سعدی برای بیان نکات اخلاقی وزن مناسبی تشخیص داده شده بود و نه تنها نظامی و فردوسی پند و اندرزهای اخلاقی و فلسفی خود را در این وزن به نظم کشیده‌اند بلکه ابوشکور بلخی در آفرین‌نامه و شاعری به نام بدیع یا بدایعی بلخی در منظومه‌ای به نام راحه‌الانسان - که پندنامه منسوب به انوشیروان است - نیز اشعار خود را در این وزن سروده‌اند (نک. زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۷۵).

در بوستان بسامد اندرزهای سیاسی و کشورداری بیشتر از سایر مضامین است و بیش از چهارصد بیت آن به این مضمون اختصاص یافته‌است؛ پس از این مضمون بیشترین فراوانی مربوط به مسائل دینی، اجتماعی، فردی و... است؛ باب اول، در عدل و تدبیر و رای، بیشترین حجم اندرزهای بوستان (بیش از یک سوم) را در خود جای داده‌است. این اندرزها از زبان افراد مختلفی بیان شده‌است؛ بخش زیادی از آن‌ها از زبان خود سعدی و برخی نیز از زبان پادشاهان، بزرگان و شخصیت‌های حکایت‌ها نظیر بزرگان تصوف، حاتم طایی و... بیان شده‌است.

وجود شباهت‌هایی میان اندرزهای بوستان با برخی متون گذشته فارسی سبب شد در این مقاله ریشه اندرزهای این اثر در دو حوزه بررسی شود: الف) منابع پهلوی ب) آثار شاعران و نویسندگان ایرانی پیش از سعدی.

بخش قابل توجهی از اندرزهای بوستان نیز تحت تأثیر آیات قرآن کریم و احادیث بزرگان دین بیان شده‌است ولی از آنجا که در کتاب‌هایی نظیر شرح بوستان سعدی از غلامحسین یوسفی و تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی از سید محمد راستگو و... به موارد قابل توجهی از این اثرپذیری‌ها اشاره شده‌است، در اینجا از پرداختن به آن‌ها خودداری شد.

۴-۱- منابع پهلوی

«اندرز و پند بیشتر به سخنانی اطلاق می‌شود که از سوی شخص برجسته‌ای نظیر پادشاه یا روحانی بلندمرتبه‌ای خطاب به فرزند، ندیمان، مردم جهان و... بیان شود» (shaked & safa, 2011: 11). «اندرز و پند که بر مبنای هنجارهای اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی و نیز شرایط اقتصادی زمان و مکان پدید می‌آید، چکیده‌ای است از اندیشه و تفکر کس یا کسانی که با مهربانی، دستاورد سال‌ها تجربه و آزمون حیات را برای شنونده و نیوشنده سخن خویش هوشمندانه به یادگار نهاده‌اند» (مزدپور، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

اندرزها در ایران از همان آغاز با استقبالی نیک روبه‌رو شد و دلیل آن تعداد زیاد آثار اندرزی و تعلیمی در ادبیات پهلوی و پیش از اسلام است اما باید اذعان کرد که دوران پادشاهی آل ساسان و بویژه شخص خسرو انوشیروان، دوره اوج و اعتلای اندرزنامه‌نویسی در ایران است؛ در این دوره شاه، وزیر، موبد و... همه به اندرزگویی می‌پرداختند و این

امر در این دوره چنان اهمیت یافت که حتی در دل صخره‌ها، حاشیه فرش‌ها و در میان نقش و نگار ظروف نیز به یادداشت کردن اندرزها می‌پرداختند. از مهم‌ترین اندرزهای به جا مانده از زبان پهلوی می‌توان به اندرز اوشنر دانا، اندرز آذرباد مارسپندان، پندنامه بزرگمهر و کتاب جاویدان خرد اشاره کرد (نک. محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۲۶۰).
در ادامه تأثیرپذیری سعدی در بوستان از چند متن پهلوی با ذکر نمونه‌هایی نشان داده شده است.

۴-۱-۱- اندرزهای آذرباد مارسپندان

«آذرباد مهراسپندان یا مارسپندان از موبدان بزرگ دوره ساسانی است که در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰ میلادی) سمت دستوران دستور ایران را داشته است... این موبد بزرگ به دستور شاپور، کتاب اوستا را مرور کرد و آن را منظم ساخت» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۱۵-۴۱۴). از وی چندین اندرزنامه بر جای مانده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان «اندرز آذرباد مهرسپندان، پت (=توبه) آذرباد مهرسپندان، واچک (=سخنی) چند از آذرباد مهرسپندان، نام ستایش و آخرین گهنبار را نام برد» (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۱۵). از این میان، اندرز آذرباد مهرسپندان از بقیه مفصل‌تر و مهم‌تر است و اندرزهای آن «همه کوتاه و از نوع اندرزهای تجربی و مربوط به مسائل عملی زندگی و اخلاق عمومی است» (تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۸۲).
میان برخی اندرزهای بوستان و اندرزهای آذرباد شباهت‌هایی دیده می‌شود که می‌تواند دلیلی برای تأثیرپذیری سعدی از اندرزهای وی باشد؛ هر چند مستقیم یا غیرمستقیم بودن این نوع تأثرات را نمی‌توان بررسی کرد اما مشابهت‌های آن‌ها جالب‌توجه است:

- نظیر مضمون «آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز مپسند»، در میان اندرزهای دو اثر دیده می‌شود:
«هر چه به تو نه نیکو (است)، تو نیز به دیگر کس مکن» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۱۸).
«اگر خواهی از کسی دشنام نشنوی، به کسی دشنام مده» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۲۳).
که با این بیت بوستان انطباق دارد:

مگوی آنچه طاقت نداری شنود / که جو کشته گندم نخواهی درود

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

- «به بادافراه به مردمان کردن بیتاب مباحش» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۱۹).
به تندی سبک دست بردن به تیغ / به دندان برد پشت دست دریغ

(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۰)

- یا تعبیر «اول اندیشه سپس گفتار»:

«پس و پیش پاسخ را بسنج» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۱۹).
«جز به اندیشه سخن بمگوی» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۲۱).

که با این ابیات از بوستان مطابقت دارد:

نباید سخن گفت ناساخته / نشاید بُریدن نینداخته

تأمل‌کنان در خطا و ثواب / به از ژاژخایان حاضر جواب

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۳)

به دهقان نادان چه خوش گفت زن / به دانش سخن گوی یا دم مزن

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

این اندرز در اندرزنامه آذرباد به گونه‌ای دیگر نیز بیان شده‌است: «سخن به نگرش (= تأمل - احتیاط) گوی چه سخنی است که گفتن به و (سخنی) است که پادنش (= نگاه‌داشتنش) و آن‌که نگاه داشته شود به از آن است که گفته شود» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۲۱).

- در سفارش به فروتنی و اینکه فروتنی سبب گرامی‌شدن فرد می‌شود:

«فروتن باش که بسیار دوست باشی» (مارسپندان، ۱۳۳۹: ۵۲۲).

تو آنگه شوی پیش مردم عزیز که مر خویشتن را نگیری به چیز

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

- در نفی شکم‌پرستی:

«چه مرد شکم‌انبار (= کسی که شکم خود را به صورت انبار غذاهای گوناگون درمی‌آورد)، بیشتر آشفته‌روان (= کسی

که آخرت خود را تباه کرده باشد) بود» (مارسپندان، ۱۳۴۰: ۲۴).

که با این دو بیت از بوستان شباهت دارد:

همی میردت عیسی از لاغری تو در بند آنی که خر پروری

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

در این بیت مقصود از عیسی و خر به ترتیب روح و جسم است.

شکم بند دست است و زنجیر پای شکم‌بنده، نادر پرستد خدای

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

- در سفارش به نکوداشت بازرگانان و کاروانیان در اندرزهای آذرباد آمده‌است:

«کاروانیان‌پذیر باشید، کتان ایدر و آنجا بهتر پذیرند» (مارسپندان، ۱۳۴۰: ۲۴).

نکو بایدت نام [و] نیکو قبول نکو دار بازارگان و رسول

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۴)

- یا این قضیه که:

«به بدان بدی مکنید چه بدی او، خود، از کردار خویش (بدو) رسد» (مارسپندان، ۱۳۴۰: ۱۴۹).

غریبی که پرفتنه باشد سرش میازار و بیرون کن از کشورش

تو گر خشم بر وی نگیری رواست که خود خوی بد دشمنش در قفاست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۴)

۴-۱-۲- سخنان بخت‌آفرید و آذرباد زردشتان

این اندرزنامه شامل دو قطعه کوتاه اندرزی است؛ یکی متعلق به بخت‌آفرید که ظاهراً یکی از روحانیان زمان خسرو انوشیروان بوده‌است و از او اندرزهایی در کتاب ششم دینکرد نیز نقل شده‌است. قطعه دیگر متعلق به آذرباد زردشتان، نوه آذرباد مهرسپندان، روحانی معروف زمان شاپور دوم ساسانی است؛ در آغاز متن آمده‌است که وی صد و پنجاه سال زندگی کرد که نود سال آن را موبدان موبد بوده‌است. چندین اندرزی که از او نقل شده، اندرزهای تجربی است (تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

میان برخی مطالب و مضامین این متن و اندرزهای بوستان شباهت‌هایی دیده می‌شود که می‌تواند دلیلی بر

تأثیرپذیری غیرمستقیم سعدی از اندرزهای این اثر باشد؛ در زیر به برخی از این مشابهت‌ها اشاره شده‌است:

- در سفارش به صلح و آشتی در این اندرزنامه آمده‌است:

«آشتی کردن بهتر است و نه جنگ کردن» (آسانا، ۱۳۹۱: ۹۵).

اگر پیل زوری و گر شیر چنگ به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۳)

- «کسی (که) یزدان او را یار نیست، او از همه بدبخت‌تر است» (آسانا، ۱۳۹۱: ۹۵).

که مطابق با این ابیات سعدی در خطاب به پروردگار است:

گرم ره نمایی رسیدم به خیر و گر گم کنی بازماندم ز سیر

گرم دست گیری به جایی رسم و گر بگونی برنگیرد کسم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۸، ۲۰۰)

۴-۱-۳- اندرزنامه بزرگمهر

یکی از متون پهلوی که به احتمال زیاد سعدی از فحوای آن اطلاع داشته، از آن در آثارش بویژه بوستان بهره برده‌است، متنی پهلوی موسوم به یادگار بزرگمهر یا پندنامه بزرگمهر بُختگان است و «این پندنامه بی‌گمان سرچشمه عمده داستان‌ها و پند و اندرزهایی است که سعدی از خسروانوشیروان و بزرگمهر خردمند در بوستان و گلستان آورده‌است» (هخامنشی، ۱۳۵۵: ۱۱۳).

در ادامه نمونه‌هایی از اقتباس از این متن ذکر شده‌است:

- در سفارش به نیکی کردن و نیک‌نامی جستن:

«که خسرو (= خوشنام، مشهور) تر؟. آن‌که نیکی به مردمان کردن را به دادتر دارد (= سرآمد هر کار داند)» (بزرگمهر

بختگان، ۱۳۴۹: ۹۵).

و گر پرورانی درخت کرم بر نیک‌نامی خوری لاجرم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

«کم‌گزیدارتر؟ (چه کسی گزیدارتر؟) دانای بسیار آزموده» (بزرگمهر بختگان، ۱۳۴۹: ۹۵).

به رای جهاندیدگان کار کن که صید آزموده‌ست گرگ کهن

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۵)

خردمند باشد جهان‌دیده مرد که بسیار گرم آزموده‌ست و سرد

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۵)

- توصیه به نیکی با بدان نکردن یا نیکی در جای خود کردن:

«و چه بی برتر؟ دهشن به ناسپاسان و پیوند با بدتران» (بزرگمهر بختگان، ۱۳۴۹: ۹۹).

که با این دو بیت از بوستان تناسب معنایی دارد:

مکن با بدان نیکی ای نیکبخت که در شوره نادان نشاند درخت

به برفاب رحمت مکن بر خسیس چو کردی مکافات بر یخ نویس

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

۴-۱-۴- جاویدان خرد

یکی از کتاب‌هایی که در زمینه ادب و اخلاق از فارسی ساسانی به عربی ترجمه شده‌است و آثاری از آن در دست است، کتابی است که هم در فارسی و هم در عربی به نام جاویدان خرد خوانده شده، ظاهراً با عنوان نامه هوشنگ نیز معروف بوده‌است» (محمدی‌ملایری، ۱۳۸۸: ۳۵). اندرزهای این مجموعه را به هوشنگ، فرمانروای اساطیری ایران نسبت می‌دهند که البته خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد. این کتاب نیز از جمله متونی است که به نظر می‌رسد سعدی از مطالب آن بسیار سود جسته‌است. برای مثال:

- توانگری واقعی را در خرسندی دانستن:

«توانگری در خرسندی و بسنده کردن است» (ابن مسکویه، ۱۳۵۰: ۴۹).

قناعت توانگر کند مرد را خیر کن حریص جهانگرد را

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

«هزل آفت جد است... چو مهتر هزل کند، هیبت و شکوه او از دل‌ها برود» (ابن مسکویه، ۱۳۵۰: ۶۲).

نباید که بسیار بازی کنی که مر قیمت خویش را بشکنی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

- درباره مضمون مکافات عمل در جاویدان خرد آمده‌است:

«چو بدی کردن به دیگران را آسان شمی، از دیگران هرگز نباید چشم نیکی داشته باشی» (ابن مسکویه، ۱۳۵۰: ۸۱).
که با این ابیات از بوستان مطابقت دارد:

چه نیکو زده‌ست این مثل برهمن بود حرمت هر کس از خویشان

چو دشنام گویی دعا نشنوی به جز کشته خویشان ندروی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

مضامین دیگری از جمله تمجید از زنان خوب و نکوهش زن بد، رعایت حق دوستان و... نیز هستند که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر نمونه‌های آن‌ها خودداری شد.

۴-۱-۵- الادب الکبیر و الادب الصغیر

این دو کتاب را عبدالله بن مقفع در نیمه اول سده دوم هجری قمری به عربی برگردانده‌است و به درستی معلوم نیست که آیا ابن مقفع این منتخبات را خود از منابع پهلوی گردآورده یا اینکه کتابی به همین صورت در زبان پهلوی وجود داشته‌است و او تنها به ترجمه آن‌ها به عربی همت گماشته‌است؛ مطالب این دو کتاب شامل اندرزها و پندهایی در موضوعات مختلف ادب و اخلاق و تربیت است (محمدی‌ملایری، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

بسیاری از پندهای بوستان با محتوای این دو کتاب مشابهت دارد؛ البته با توجه به تحصیل سعدی در نظامیه بغداد، ارتباط وی با متونی از این دست محتمل به نظر می‌رسد. برخی از مشترکات آن‌ها از قرار زیر است:

- از ادب الکبیر:

«یک کلمه که درست و بجا ادا شود، بهتر از صد کلمه است که بیجا و در وقت نامناسب گفته شود» (ابن مقفع،

۱۳۷۵: ۴۷).

سعدی همین مضمون را در بوستان چنین بیان می‌کند:

صد انداختی تیر و هر صد خطاست
اگر هوشمندی یک انداز و راست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

- در تأکید این نکته که خاموشی، وقار را برای انسان به ارمغان می‌آورد:

«خاموشی بر وقار و دوستی مردم نسبت به تو می‌افزاید» (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۵۹).

تو را خامشی ای خداوند هوش
وقارست و ناهل را پرده پوش
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

- در سفارش به فروتنی:

«در هر مجلس و مقام و نزد هر کس اگر بتوانی نفس خویش را جایی قرار دهی که پایین‌تر از جای مورد نظر و

خواسته توست، بکن و همیشه بر این باش» (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۷۴).

به عزت هر آن کو فروتر نشست
به خواری نیفتد ز بالا به پست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

- یا مضمون زیر که در ارتباط با مسائل مربوط به قضا و قدر گفته شده است:

«بسا هست که در بعضی از امور دنیا درماندگان پیش می‌روند ولی هوشمندان در آن باره درمانده‌اند» (ابن مقفع،

۱۳۷۵: ۸۴).

بسا چاره دانا به سختی بمرد
که بیچاره، گوی سلامت ببرد
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

از ادب‌الصغیر:

- «دنیا دگرگون و همواره در تغییر است. پس آنچه از آن تو و به سود توست، هر چقدر ناتوان باشی به تو خواهد رسید و

آنچه نمی‌پسندی و به زیان توست، هر چند توانا باشی نمی‌توانی آن را از خود دور کنی» (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

نظیر این مضمون را سعدی در بوستان چنین آورده است:

چو نتوان بر افلاک دست آختن
ضروری است با گردش ساختن
گرت زندگانی نپشته ست دیر
نه مارت گزاید نه شمشیر و شیر
و گر در حیات نمانده ست بهر
چنانست کشد نوشدارو که زهر
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

- درباره اهمیت سرشت و ذات در کتاب ادب‌الصغیر آمده است:

«سگ نزد مردم بی‌مقدار است و گرچه به گردن‌بند و پای برنجن آراسته باشد» (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

سعدی همین مضمون را با تغییر تصویر این‌گونه بیان می‌کند:

خبزدو همان قدر دارد که هست
و گر در میان شقایق نشست
نه منعم به مال از کسی بهترست
خرار جُلّ اطلس پوشد خروست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

درباره کیفیت و چگونگی تأثیر این متون بر اندرزهای بوستان ذکر چند نکته ضروری است:

نخست این‌که بر اساس پژوهش‌های محققان نه تنها سعدی زبان پهلوی را نمی‌دانسته بلکه «در میان شعرای فارسی

زبان، غیر از فخر گرگانی که در میانه قرن پنجم هجری زندگانی می‌کرده‌است و زردشت بهرام پژدو که در ۶۴۷ یزدجردی ماه آبان روز آذر کتاب زردشت‌نامه را به نظم آورده، شاعری دیگر سراغ نداریم که بتوان احتمال داد بر اینکه زبان پهلوی می‌دانسته» (بهار، ۱۳۷۹: ۱۴۱). این بدان معناست که تأثیرپذیری سعدی از اندرزهای پهلوی، غیرمستقیم و به واسطه منابع دیگر صورت گرفته‌است؛ نکته دیگر اینکه پاره‌ای از «نوشته‌های فارسی میانه دست کم به صورت قطعاتی پراکنده از دستبرد حوادث مصون ماند ولی بخش به مراتب بزرگ‌تری از آن وارد ادبیات تازی شد و بعدها در آنجا حتی به صورت نوشته‌های خاص درآمد که به آن ادب می‌گفتند؛ این نوشته‌ها در هر وضع و مورد مراجع و مشاور بود و دستورات مندرج در آن رهنمون موفقیت؛ این بخش در کسوت فارسی دری دوباره به ایران بازگشت؛ پندنامه‌ها که معروف‌ترین آن‌ها پندنامه سعدی یا عطار است... قابوس‌نامه... تا گلستان که در اوج پایه هنری قرار دارد و جز آن‌ها» (ریپکا، ۱۳۸۵: ۱۹۲-۱۹۱).

علاوه بر این بخشی از «اندرزنامه‌های پهلوی در طول سه یا چهار قرن اول هجری به زبان عربی ترجمه شد؛ بخش‌هایی از این اندرزنامه‌ها در کتاب‌های معروف عربی، بویژه در کتاب جاویدان خرد مسکویه، غرر ثعالبی و کتاب التاج فی اخلاق ملوک محمد بن حارث ثعالبی نقل شده‌است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۷). همین کتاب‌ها و امثال آن‌ها میان اندرزنامه‌های پهلوی و آثار ایرانی دوره اسلامی نظیر شاهنامه فردوسی، قابوس‌نامه، بوستان و گلستان و... ارتباط برقرار می‌کنند. در زیر به ذکر یک نمونه از این موارد اشاره شده‌است:

- نرمش و خشونت:

اگر جاده‌ای بایستد مستقیم	ره پارسایان امید است و بیم
طبیعت شود مرد را بخردی	به امید نیکی و بیم بدی
گر این هر دو در پادشه یافتی	در اقلیم و ملکش پنه یافتی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۲)

در ابیات بالا سعدی امنیت و آرامش هر کشوری را در گرو دو عنصر خشونت و نرمش می‌داند. این بینش در ایران باستان معروف و شناخته بوده‌است زیرا از انوشیروان نقل شده‌است: «ان هذا الأمر لا یصلح له الا لین فی غیر ضعف و شده فی غیر عُنف» (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰: ۵۷).

۴-۲- تأثیرپذیری سعدی از شاعران و نویسندگان پیش از خود

بدون شک سعدی در آثار و دیوان‌های نویسندگان و شاعران پیش از خود تتبع زیادی داشته‌است. نظامی عروضی در این زمینه می‌گوید: «شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متقدمان پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد» (نظامی عروضی، ۱۳۸۷: ۴۷)؛ سعدی در این نوع ممارست‌ها بی‌شک از آن‌ها تأثیر پذیرفته، اقتباس‌هایی نیز کرده‌است؛ در ادامه تأثیرپذیری سعدی از آثار برخی شاعران و نویسندگان پیش از وی با ذکر نمونه‌هایی نشان داده خواهد شد:

الف) ابوشکور بلخی (معاصر رودکی) از نخستین شاعران ادبیات فارسی است که در اشعارش برای ادبیات تعلیمی و پند و اندرز جایگاه ویژه‌ای قائل شد و با نظم مثنوی آفرین‌نامه یکی از نخستین گام‌ها را در پیدایش مثنوی‌های تعلیمی در ادبیات فارسی برداشت و از پیشگامان راهی شد که بعدها شاعران زبردستی نظیر سعدی و نظامی دنبال کردند. متأسفانه از اشعار وی چیز زیادی به دست ما نرسیده‌است اما در میان همین ابیات کم و پراکنده نیز می‌توان شاهد تأثیر

آن‌ها بر اشعار سعدی بود:

درختی که تلخش بود گوهرها
اگر چرب و شیرین دهی مر وُرا
همان میوه تلخ آرد پدید
از او چرب و شیرین نخواهی مزید
(لازار، ۱۳۴۲: ۹۱/۲)

که با ابیات زیر از بوستان مطابقت دارد:

همه فیلسوفان یونان و روم
ندانند کرد انگبین از زقوم
ز وحشی نیاید که مردم شود
به سعی اندر او تربیت گم شود
توان پاک کردن ز زنگ آینه
ولیکن نیاید ز سنگ آینه
به کوشش نروید گل از شاخ بید
نه زنگی به گرمابه گردد سپید
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۴۰)

- و این مضمون:

نه هر بار بر تو همان بگذرد
پشیمانی از کرده یک بار بس
نه آهو همه ساله سبزی چرد
هلاهل دوباره نخوردست کس
(لازار، ۱۳۴۲: ۹۲/۲)

که سعدی آن را با تغییر تصویر، چنین بیان می‌کند:

نه هر بار خرما توان خورد و بُرد
لت انبار بُد عاقبت خورد و مُرد
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

- در سفارش به خاموشی گزیدن:

سخن تا نگوئی تو را زبردست
زبردست شد کز دهان تو جست
سخن کو ز سی و دو دندان بجست
به سی و دو گوش و دل اندر نشست
نیاید دگر باره زی مردمان
سخن کز دهان جست و تیر از کمان
(لازار، ۱۳۴۲: ۱۱۷/۲)

که با این بیت از بوستان مطابقت دارد:

سخن تا نگوئی بر او دست هست
چو گفته شود یابد او بر تو دست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

و البته بعضی ابیات دیگر بوستان که در فضیلت خاموشی، راز خود را فاش نکردن و... بیان شده‌است؛ نظیر این بیت:

زبان درکش ای مرد بسیاردان
که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۳)

- انعطاف در برابر غالبان:

سخندان بگفت این سخن بر فسوس
که دستی که توان بریدن، بیوس
(لازار، ۱۳۴۲: ۱۲۴/۲)

سعدی همین مضمون را با اندکی تغییر این گونه بیان می‌کند:

جو دستی نشاید گزیدن، بیوس
که با غالبان چاره زرق است و لوس
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۳)

- و یا این مضمون:

ز اندازه برتر مبر دست خویش
فزون از گلیمت مکن پای پیش
(لازار، ۱۳۴۲: ۱۲۴/۲)

که با این بیت از بوستان مطابقت دارد:

مگوی و منه تا توانی قدم
از اندازه بیرون و ز اندازه کم
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

(ب) سعدی در آثارش توجه ویژه‌ای به فردوسی و شاهنامه وی داشته‌است. به نظر می‌رسد وی بارها شاهنامه را خوانده، مطالب آن را به خاطر سپرده‌است و در آثارش بویژه در گلستان و بوستان ماجراهایی از داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه نقل کرده‌است؛ نظیر این دو بیت:

شنیدم که در وقت نزع روان
که خاطرنگهدار درویش باش
به هر رمز چنین گفت نوشیروان
نه در بند آسایش خویش باش
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۲)

وی در آغاز باب پنجم در اثر شنیدن سخنان شخصی حسود، عنان تمالک و خویشتن‌داری خود را از دست می‌دهد و به جنگ با فردوسی می‌رود:

شبی زیت فکرت همی سوختم
پراکنده‌گویی حدیثم شنیدم
هم از خبث، نوعی در آن درج کرد
که فکرش بلیغ است و رایش بلند
نه در خشت و کوپال و گرز گران
ندانند که ما را سر جنگ نیست
چراغ بلاغت می‌افروختم
جز احسنت گفتن طریقی ندیدم
که ناچار فریاد خیزد ز درد
در این شیوه زهد و طامات و پند
که آن شیوه ختم است بر دیگران
و گرنه مجال سخن تنگ نیست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

علاوه بر این‌ها، سعدی به اندرزهای شاهنامه نیز نظر خاصی داشته، از آن‌ها اقتباس‌های قابل ملاحظه‌ای کرده‌است. در ادامه با ذکر نمونه‌هایی این موضوع به خوبی نشان داده شده‌است:

- در پادشاهی، بندگی حق را کردن:

چه گفت آن سخن‌گوی باترس و هوش
که خسرو شدی بندگی را بکوش
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۵)

سعدی همین مضمون را با اندکی تفصیل این گونه بیان می‌کند:

دعا کن به شب چون گدایان به سوز
کمر بسته گردن‌کشان بر درت
اگر می‌کنی پادشاهی به روز
تو بر آستان عبادت سرت
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۱)

- مرگ برای همه است:

نباشد جهان بر کسی پایدار
همه نام نیکو بود یادگار
کجا آفریدون و ضحاک و جم
مهان عرب، خسروان عجم
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/ ۱۳۷)

که با این ابیات از بوستان منطبق است:

که را دانی از خسروان عجم
ز عهد فریدون و ضحاک و جم
که در تخت و ملکش نیامد زوال
نماند به جز ملک ایزد تعال
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۶)

- در نگاه اول گناه‌کار را نکشتن:

که هر کس که برگردد از دین پاک
ز یزدان ندارد به دل بیم و باک
به سالی همی داد بایش پند
چو پندش نباشد ورا سودمند
ببایدش کشتن به فرمان شاه
فگندن تن پر گناهش به راه
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۳۱)

که با ابیات زیر از بوستان تطبیق دارد:

گر آید گنهکاری اندر پناه
نه شرط است کشتن به اول گناه
چو باری بگفتند و نشنید پند
دگر گوش مالش به زندان و بند
و گر پند و بندش نیاید به کار
درختی خبیث است بیخش برآر
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۵)

- فرار به موقع را بر قرار ترجیح دادن:

هزیمت بهنگام بهتر ز جنگ
چو تنها شدی نیست جای درنگ
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۴۵)

مقایسه شود با این بیت بوستان:

چو بینی که یاران نباشند یار
هزیمت ز میدان غنیمت شمار
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۶)

- در سفارش به مجازات عاملان ظالم:

مبخشای بر هر که رنجست از او
اگر چند امید گنجست از او
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۳۳۸)

که سعدی همین اندرز را این‌گونه بیان می‌کند:

مبخشای بر هر کجا ظالمیست
که رحمت بر او جور بر عالمیست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۹۸)

ج) ناصر خسرو قبادیانی از دیگر شاعرانی است که در ادامه سعی شده‌است با ذکر نمونه‌هایی، تأثیرگذاری وی بر پاره‌ای اندرزهای بوستان نشان داده شود:

نگ است ننگ با خرد از کار خسر مرا
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۱۲/۱)

به سیرت ستوران گر مردمی چرائی؟
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۲۳۰/۱)

نه انسان که در مردم افتد چو دد
کدامش فضیلت بود بر دواب
(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۲)

معروف به امروز و دی و فردا
زین هر سه جز امروز نیست پیدا
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۴۰۴/۱)

حساب از همین یک نفس کن که هست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

آن که او مر دیگری را چاه کند
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۴۳۴/۱)

به سر لاجرم درفتادی به چاه
(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۲)

نخست آن نهالش مر او را خلد؟
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۲۷۳/۱)

کار خر است سوی خردمند خواب و خور

جز خواب و خور نینم کارت، مگر ستوری؟

به است از دد انسان صاحب خرد
چو انسان نداند به جز خورد و خواب

پیمانہ این چرخ را سه نام است
فردات نیامد و دی کجا شد

چو دی رفت و فردا نیامد به دست

چند ناگهان به چاه اندر فتاد

تو ما را همی چاه کندی به راه

نبینی که گر خار کارد کسی

چشم فروبسته‌ای از عیب خویش

منه عیب خلق ای خردمند پیش

که با ابیات زیر از بوستان مطابقت دارند:

و این مضمون:

که با این بیت از بوستان منطبق است:

- مضمون «چاه‌کن را عاقبت چاه است»:

که مطابقت کاملی دارد با این بیت از بوستان:

ناصرخسرو مضمون فوق را به گونه‌ای دیگر نیز بیان می‌کند:

د) همانندی‌های فراوانی میان مضامین شعری نظامی و سعدی و بویژه ابیات اندرزی آن‌ها وجود دارد که نشان از غور بسیار سعدی در خمسه نظامی دارد. مانند:

- نكوهش عیب‌جویی کردن:

عیب کسان را شده آینه پیش
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۵۳۲)

که چشمت فرو دوزد از عیب خویش
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

- دشمن را کوچک شمردن:

مشممار عدوی خویش را خرد
خار از ره خود چنین توان برد
(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۶۴۰)

عدو را به کوچک نباید شمرد
که کوه کلان دیدم از سنگ خرد
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۷)

- یا این مضمون:

در گل شوره دانه افشانی
بر نیارد مگر پشیمانی
(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۷۱)

که سعدی آن را با اندکی تغییر این گونه بیان می‌کند:
مکن با بدان نیکی ای نیکبخت
که در شوره نادان فشانند درخت
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)

و این مضمون:

آن چنان زی که گر رسد خاری
نخوری طعن دشمنان باری
(نظامی، ۱۳۱۵: ۴۰)

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند
چو مُردی، نه بر گور نفرین کنند
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۱)

ه) عطار نیشابوری از دیگر شاعرانی است که به نظر می‌رسد سعدی در اشعارش به آثار وی نظر داشته‌است؛ از آنجا که عطار یکی از بزرگ‌ترین شاعران عارف ادب فارسی به شمار می‌رود، موارد اشتراک دو شاعر نیز بیشتر در حوزه عرفان و آموزه‌های عرفانی است:

بس که تو در خاک خواهی بود و زین طاق کبود
بر سر خاک تو می‌تابد به زاری ماهتاب
(عطار، ۱۳۸۱: ۷۹)

که سعدی آن را با تغییر تصویر این گونه بیان می‌کند:
دریغاً که بی ما بسی روزگار
بروید گل و بشکفد نوبهار
بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت
برآید که ما خاک باشیم و خشت
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

- در سفارش به گوشه‌گیری از خلق:

نیست ممکن در همه گیتی کسی را خوش‌دلی
گر هوای خوش‌دلی داری ز دنیا کن کنار
(عطار، ۱۳۸۱: ۹۸)

و سخن سعدی در این باره:

اگر در جهان از جهان رسته‌ای است
در از خلق بر خوشتن بسته‌ای است
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۷)

- و یا این مضمون عرفانی:

و آن کس که بیافت سرّ این راه
شد کور اگر چه دیده‌ور بود

کز دیده و گوش کور و کر بود
(عطار، ۱۳۸۱: ۳۲۷)

کین راز کسی شنید و دانست

که با ایبات زیر از بوستان انطباق دارد:

ببندند بر وی در بازگشت
که داروی بیهوشی‌اش در دهند
(سعدی، ۱۳۸۱: ۳۵)

و گر سالکی محرم راز گشت
کسی را در این بزم ساغر دهند

- خطر دشمن نفس:

بتر از خویش دشمن می‌ندانم
(عطار، ۱۳۸۱: ۴۶۷)

بیا تا ترک خود گیرم که خود را

نظیر این مضمون را سعدی این گونه بیان می‌کند:

چه در بند پیکار بیگانه‌ای
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۳)

تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای

علاوه بر تأثرات سعدی از شعر شاعران پیشین، دنباله این اثرپذیری‌ها را می‌توان در میان برخی متون نثر گذشته نیز جست‌وجو کرد. متونی نظیر قابوس‌نامه، کلیله و دمنه و ...

(و قابوس‌نامه از آثاری است که می‌توان اطمینان داشت سعدی آن را مطالعه کرده‌است و در آثارش و بویژه بوستان، از مطالب مندرج در آن استفاده‌هایی نیز کرده‌است؛ در ذیل به برخی مشابهت‌های اندرزی این دو اثر اشاره شده‌است:

- «در وقت پیری جوانی نزیبید» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۵۹).

که بر عارضم صبح پیری دمید
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۳)

نزیبید مرا با جوانان چمید

- در مفلسی از عاشقی پرهیز کردن:

«از عاشقی پرهیز که عاشقی بلاست خاصه به هنگام مفلسی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۸۰).

و گر سیم داری بیا و بیار
(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۲)

اگر تنگ‌دستی مرو پیش یار

که بی هیچ مردم نیرزند هیچ
(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۲)

تهی دست در خوب‌رویان مپیچ

- فریب دشمن را نخوردن:

«به کردار نیک و گفتار خوش دل در دشمن مبنده و اگر از دشمن شکر یابی آن را بی‌گمان شرنگی شمر»

(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

که با این بیت بوستان تناسب دارد:

که ممکن بود زهر در انگبین
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۷)

بداندیش را لفظ شیرین مبین

«هرکه به یک نفس از پس دشمن میرد، آن مرگ را به غنیمت باید داشت اما چون دانیم که بخوایم مرد شادمانه نباید

بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

نظیر این اندرز را سعدی در حکایتی از بوستان آورده‌است که خلاصه آن در این دو بیت دیده می‌شود:

پس از مرگ آن کس نباید گریست که روزی پس از مرگ دشمن بزیست
مکن شادمانی به مرگ کسی که دهرت نماند پس از وی بسی
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۸-۱۸۷)

- در سفارش به اینکه به افراد مفلس و تهی دست نباید کار سپرد:

«مفلس و بینوا را عمل مفرمای» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

که سعدی آن را با اندکی تغییر این‌گونه بیان می‌کند:

عمل گر دهی مرد منعم شناس که مفلس ندارد ز سلطان هراس
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۴)

- در منع تعقیب هزیمت‌یافتگان:

«چون ظفر یافتی از پس هزیمتی بسیار مرو که در رجعت بسیار خطاها افتد و نتوان دانستن که حال چون باشد»

(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۵).

چو دشمن شکستی بیفگن علم که بازش نیابد جراحت به هم
بسی در قفای هزیمت مران نیاید که دور افتی از یاوران
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۴)

- در سفارش به اینکه باید لشکر را آسوده و مرفه داشت:

«لشکر خویش را همیشه دل خوش دار. اگر خواهی که جان از تو دریغ ندارند، تو نان از ایشان دریغ مدار»

(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۶-۲۲۵).

سپاهی در آسودگی خوش بدار که در حالت سختی آید به کار
سپاهی که کارش نباشد به برگ چرا روز هیجا نهد دل به مرگ
چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۵، ۷۴)

ز) «منشأ دیگر تأثیر ادبیات اندرزی بر سعدی، کللیک یا کللیله و دمنه، ره آورد برزویه پزشک خسرو کوتاتان از سفر وی

به هند است» (هخامنشی، ۱۳۵۵: ۱۴).

در زیر به چند نمونه از موارد اقتباس سعدی از این کتاب اشاره شده‌است:

- در سفارش به مجازات گناه‌کاران:

«هر که نابکاری را زنده گذارد، در فجور با او شریک گردد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

که به این ابیات از بوستان شبیه است:

نکوکار پرور نبیند بدی چو بد پروری خصم خون خودی
مکافات موذی به مالش مکن که بیخس برآورد باید ز بن
مکن صبر با عامل ظلم دوست چه از فربهی بایدش کند پوست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

- شرط دوستی:

«علامت مودت یاران آن است که با دوستانِ مردم، دوست و با دشمنان، دشمن باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).
که سعدی آن را این‌گونه بیان می‌کند:

تو با آن که من دوستم، دشمنی نپندارمت دوستدار منی
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۷)

- یا تعبیرِ کعبتین دشمن را به لطف بازمالیدن:

«ملوک را یکی از رای‌های صائب و تدبیرهای مصیب آن است که کعبتین دشمن به لطف بازمالند و مال را سپر مُلک و ولایت و رعیت گردانند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

چو نتوان عدو را به قوت شکست به نعمت بیاید در فتنه بست
گر اندیشه باشد ز خصمت گزند به تعویذ احسان زبانش ببند
عدو را به جای خسک دُر بریز که احسان کند گُند دندان تیز
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۳)

«عقل ظفر شمرد دشمنان را از یکدیگر جدا کردن و به نوعی میان ایشان دوگروهی افکندن که اختلاف کلمه خصمان موجب فراغ دل و نظام کار باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۴).

که تداعی‌کننده این ابیات بوستان است:

چو گرگان پسندند بر هم گزند برآساید اندر میان گوسفند
چو دشمن به دشمن بود مشغول تو با دوست بنشین به آرام دل
(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۶)

- «از مضمون ضمیر مصیبت‌زده آن کس تنسم تواند کرد که بارها به سوز آن مبتلا بوده باشد و هم از آن نوع شربت‌های تلخ تجرع کرده باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

مرا باشد از درد طفلان خبر که در طفلی از سر برفتم پدر
(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۰)

ح) یکی دیگر از منابعی که به نظر می‌رسد در مطالب اندرزی بوستان مؤثر بوده است، نوشته‌های امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هجری قمری) است. «در آثار سعدی تأثیر امام محمد غزالی بیش از آن است که به چشم می‌آید و بررسی خاستگاه عقاید و افکار سعدی بدون بررسی آثار غزالی تمام نیست» (موحد، ۱۳۸۸: ۵۳).

-در فضیلت قناعت:

«محمد واسع (ره) نان خشک اندر آب همی‌زدی و همی‌خوردی و می‌گفتی هر که بدین قناعت کند از همه خلق بی‌نیاز بود» (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۶۱/۲).

«اگر طمع ببرد و به اندک قناعت کند، خویشتن را هیچ نظیر نبیند» (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۶۵/۲).

که با این ابیات بوستان تناسب دارد:

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی
چرا پیش خسرو به خواهش روی چو یکسو نهادی طمع، خسروی
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

بلاجوی باشد گرفتار آز
 من و خانه من بعد و نان و پیاز
 جوینی که از سعی بازو خورم
 به از میده بر خان اهل کرم
 (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

«و دیگر حکمت آنکه دو گوهر عزیزند که با ایشان همه چیز به دست آید و همه کس در ایشان رغبت کند که هر که زر دارد همه چیزی دارد... . خدای تعالی زر و سیم بیافرید و عزیز کرد» (غزالی، ۱۳۸۴: ۳۶۸/۲).

خداوند زر برکند چشم دیو
 به دام آورد صخر جئی به ریو
 به دست تهی برنیاید امید
 به زر برکنی چشم دیو سپید
 (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۳)

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که نظیر باب‌های توبه، شکر و رضای کیمیای سعادت، در بوستان سعدی نیز آمده‌است. دیگر اینکه سعدی و غزالی، هر دو بخشی از عمر خود را در محیط نظامیه بغداد به سر برده‌اند و این‌ها خود می‌توانند دلایل محکمی بر تأثیرپذیری سعدی از آثار غزالی باشد.

نتیجه

بی شک هر شاعر و نویسنده بزرگی در آثارش تحت تأثیر برخی منابع پیش از خود در آن زمینه قرار داشته‌است و مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها استفاده کرده‌است؛ این امر بویژه در حوزه آثار تعلیمی و پند و اندرزگویی نمود بیشتری دارد زیرا در این حوزه معنی آفرینی به حداقل می‌رسد و بیشتر معانی و مضامین همان‌هایی است که قبلاً گفته شده‌است. شاعران و نویسندگانی که به این حوزه روی می‌آورند، می‌کوشند معانی را به گونه‌ای جدید و هنری تر بیان کنند و لباس برانده‌تری به آن‌ها بپوشانند.

سعدی نیز در بوستان از این امر مستثنی نبوده، در بیان پند و اندرزهای خود به میزان زیادی تحت تأثیر برخی منابع و آثار تعلیمی پیش از خود از جمله منابع پهلوی و متونی نظیر اندرزهای آذرباد مارسپندان، یادگار بزرگمهر، ادب‌الصغیر و ادب‌الکبیر و... قرار داشته‌است؛ محتمل می‌نماید که سعدی به شکل غیرمستقیم و از طریق منابع عربی سده‌های نخستین هجری نظیر غرر ثعالبی، عیون‌الانخبار ابن قتیبه و... که خود نیز در بیشتر موارد تحت تأثیر و منعکس‌کننده اندرزهای پهلوی هستند، با این منابع آشنا شده باشد؛ مورد دیگر، تأثیرپذیری سعدی از آثار شاعران و نویسندگان پیش از خود همچون فردوسی، نظامی، عنصرالمعالی کیکاووس و... است و در حقیقت بیشترین تأثیرپذیری در اندرزهای بوستان مربوط به این دسته از منابع است؛ در این میان، تأثیرپذیری سعدی از دو کتاب قابوس‌نامه و کلیله و دمنه و نیز اندرزهای موجود در شاهنامه فردوسی چشمگیر و قابل توجه است.

منابع

- ۱- آسانا، جاماسب. (۱۳۹۱). *متن‌های پهلوی*. به کوشش سعید عریان. تهران: علمی.
- ۲- ابن مسکویه رازی. (۱۳۵۰). *جاویدان خرد*. ترجمه سید محمدکاظم امام. تهران: چاپ بوزرجمهری.
- ۳- ابن مقفع، عبدالله. (۱۳۷۵). *ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بلخ.
- ۴- بزرگمهر بختگان. (۱۳۴۹). *اندرزنامه بزرگمهر*. ترجمه فرهاد آبادانی. *انجمن فرهنگ ایران باستان*، ۸(۲):

- ۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۹). خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی. فردوسی‌نامه. به کوشش محمد گلبن. (ص. ص. ۱۷۱-۱۱۹). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- ۷- دشتی، علی. (۱۳۸۱). در قلمرو سعدی. تهران: امیرکبیر.
- ۸- ریپکا، یان و همکاران. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه. ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). حدیث خوش سعدی: درباره زندگی و اندیشه سعدی. تهران: سخن.
- ۱۰- سبزیان پور، وحید. (۱۳۹۰). بازتاب حکمت ایرانی در آثار سعدی. بوستان ادب دانشگاه شیراز، ۳ (۳): ۷۶-۴۹.
- ۱۱- سبزیان پور، وحید. (۱۳۹۰). تأثیر دیدگاه‌های تربیتی ایرانیان باستان در ادب فارسی با تکیه بر باب هفتم بوستان سعدی. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، دوره ۳، ش ۱۱: ۷۶-۵۹.
- ۱۲- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۱). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۱۳- عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۸۱). دیوان. تهران: نگاه.
- ۱۴- غفیفی، رحیم. (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. تهران: توس.
- ۱۵- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۹۰). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۶- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۴). کیمیای سعادت (جلد دوم). به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۸- فوشه کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات. ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹- گذشتی، محمدعلی؛ اردستانی رستمی، حمیدرضا. (۱۳۸۹). دو خورشید در یک آسمان، سنجش اندرزهای فردوسی در شاهنامه و سعدی در بوستان. مطالعات نقد ادبی، دوره ۵، ش ۲۰: ۲۹-۱.
- ۲۰- لازار، ژیلبر. (۱۳۴۲). اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان (جلد دوم). تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه و تهران.
- ۲۱- مارسپندان، آذرباد. (۱۳۳۸). اندرز آذرباد مارسپندان. ترجمه یحیی ماهیار نوابی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۱۱، ش ۵۲: ۵۲۸-۵۰۱.
- ۲۲- مارسپندان، آذرباد. (۱۳۴۰). واژه‌ای چند از آذرباد مارسپندان. ترجمه یحیی ماهیار نوابی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۱۳، ش ۵۷: ۳۰-۱۱.
- ۲۳- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: توس.
- ۲۴- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۸۸). ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام. تهران: توس.
- ۲۵- مزدپور، کتابون. (۱۳۸۶). اندرزنامه‌های ایرانی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- ۲۶- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۷- موحد، ضیاء. (۱۳۸۸). سعدی. تهران: طرح نو.
- ۲۸- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۵۳). دیوان (جلد اول). تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۹- نصرالله منشی. (۱۳۸۶). کلیله و دمنه. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- ۳۰- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۵). هفت پیکر. تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: مطبعه ارمغان.
- ۳۱- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۹). خمسه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ۳۲- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۸۷). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی. تصحیح مجدد محمد معین. تهران: جامی.
- ۳۳- هخامنشی، کیخسرو. (۱۳۵۳). حکمت سعدی. تهران: امیرکبیر.
- 34- S.Shaked. Z.Safa. (2011). ANDARZ, *Encyclopaedia Iranica*, Online Edition, Vol. II, Fasc. 1: 11-22. available at <http://www.iranicaonline.org/articles/andarz-precept-instruction-advice>.

